



۵۴

محمدرضا شیخ الاسلامی، نویسنده و پژوهشگر مجله راه آهن
با الگوی «من محروم نیستم» در پی تغییر فرهنگ کمک رسانی است

دیدن هم زمان درد و دارایی

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

روایت حاج حسن جوانشیر از گوشت های
کیلویی ۱۲ تومان و پنج زار تا سحرخیزی مشتریان

۴۵ سال صداقت
در قصابی مجله ایثار



۲

با پیگیری شهرآرا مجله و همت شهرداری منطقه ۴
۲ دهه انتظار اهالی خیابان شهید آوینی ۳۲ پایان یافت
ما هم رنگ آسفالت را دیدیم

۷

با مصوبه شورای اجتماعی مجله شهید قربانی
از ۵۰ پرستار کم نام و نشان مجله قدردانی شد
شبیه برای فداکاران خاموش مجله



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۳



● دختران مهرگان، یک شب مهمان مسجد

دختران هیئت مشکات در محله مهرگان با اردویی که در مسجد المهدی (عج) برگزار شد، شبی به یادماندنی را در کنار هم سالان خود تجربه کردند. برنامه ریزی این اردو با شورای مرکزی هیئت، متشکل از حدود ده دختر نوجوان محله بود که با همراهی پایگاه بسیج سلما و هیئت امنای مسجد المهدی (عج)، به آن جامه عمل پوشانده شد. در این دوره می شاد و مؤمنانه، دختران دوازده تا هجده ساله محله بازی های گروهی انجام دادند، به تماشای فیلم نشستند و نرمش کردند.



● جشن تشریف کودکان به محضر قرآن

فرزانه شهامت یکیک، میوه، گل، بادکنک، رویان و پارچه های سبزو زردی که فضا را آراسته بودند، تصویری خاطره انگیز در ذهن کلاس اولی های مدرسه بارانا پیوندی زاده ۲ به یادگار گذاشتند. این جشن شاد و پر شور به میمنت آغاز آموزش درس قرآن کریم برای دانش آموزان این مدرسه تدارک دیده شده بود و بانی برگزاری آن، مادران دغدغه مند دانش آموزان مدرسه بودند؛ دغدغه ای برای ایجاد الفت بین کودکان و کلام وحی که با حمایت و همراهی پایگاه بسیج حضرت فاطمه (س) در محله قرقی، به ایده ای خلاقانه تبدیل و اجرا شد. شصت کودک کلاس اولی مهمان جشن قرآن بودند و در پایان مراسم، هدایایی رانیز به رسم یادبود دریافت کردند.



● حمایت عباس آبادی ها از نیازمندان

امسال، حال و هوای جشن میلاد حضرت زینب (س) در مسجدی که به نام ایشان مزین است، متفاوت با سال های پیش بود. در این مسجد که در محله عباس آباد واقع است، وسایل مورد نیاز برای تکمیل تجهیزات دو نوجوس از خانواده های نیازمند، چیده شده بود. این وسایل، به همت اهالی محله و پس از فراخوانی جمع آوری شد که چند هفته پیش در مسجد حضرت زینب (س) و مسجد حسین بن علی (ع) صورت گرفت و نمازگزاران را متوجه اوضاع نابسامان دو خانواده آبرومند، از محله عباس آباد و نیز شهر چناران کرد؛ وضعیتی که باعث شده بود این دو نوجوس، از آغاز زندگی مشترک باز بمانند. اهالی نیکوکار محله، با روی هم گذاشتن داشته های خود، وسایلی مثل سرویس چینی، رختخواب، هم زن برقی، سرخ کن، چرخ گوشت، سرویس قاشق و چنگال، پلوپز، آبمیوه گیری را تهیه و تقدیم نوجوس ها کردند.

● تربیت فرزند با عشق و اقتدار

سالن اجتماعات دارالقرآن و مرکز فرهنگی هنری امام جواد (ع) در هفته ای که گذشت، میزبان مادرانی از محله قرقی بود که می خواهند فرزندان خود را با چالش کمتری تربیت کنند. در این دوره رایگان، مادران با روش هایی آشنا شدند که با آن می توانند بدون ایجاد تنش و برانگیختن حس لج بازی، محدودیت ها و محدودیت های خانواده را برای فرزندان خود تعیین کنند. شرکت در دوره یاد شده که از چهارم آبان آغاز شد و تا ششم این ماه ادامه داشت، برای عموم مادران محله قرقی و دیگر محلات، آزاد و برای مادرانی که فرزندان شان در پیش دبستانی مرکز امام جواد (ع) ثبت نام شده اند، الزامی بود.



هم زمان با روز ولادت حضرت زینب (س) رقم خورد قدردانی اهالی سیس آباد از پرستاران درمانگاه سیدالشهدا (ع)

فیضی به مناسبت ولادت حضرت زینب (س) و روز پرستار، جمعی از دانش آموزان مدارس فدائیان اسلام و امام موسی کاظم (ع) همراه با مدیران مدارس، ائمه جماعات، مسئول بسیج خواهران فدک و اعضای هیئت امنای مسجد صاحب الزمان (عج)، به دیدار پرستاران درمانگاه سیدالشهدا (ع) رفتند. این دیدار صمیمانه به نمایندگی از مردم محله سیس آباد برگزار شد تا از زحمات شبانه روزی کادر درمان قدردانی شود. دانش آموزان با اهدای گل و هدیه، از پرستاران تشکر کردند و لحظاتی شاد و پر محبت رقم خورد. این برنامه، جلوه ای از احترام مردم محله به خدمتگزاران سلامت بود که همیشه در کنار بیماران و نیازمندان ایستاده اند.



رسالت به طبرسی شمالی وصل شد

مسیر اتصال رسالت به طبرسی شمالی بالاخره زیرسازی و آسفالت شد. این پروژه که ۱۰ هزار مترمربع مساحت دارد، با همکاری چند دستگاه شهری در کمتر از دو روز اجرا شد. با اجرای این طرح، ترافیک جاده سیمان کمتر و دسترسی ساکنان رسالت، مهرگان و همت آباد به ایستگاه خط ۲ قطار شهری آسان تر شد.

آسفالت نوبه خیابان آیت... بهجت ۱۰ رسید

در ادامه طرح بهسازی معابر منطقه ۳، خیابان آیت... بهجت ۱۰ در محله راه آهن روکش آسفالت شد. این مسیر با مساحت ۳۵۰ مترمربع و صرف ۴۱ تن آسفالت، به ارزش بیش از یک میلیارد ریال نونوار شد تا رفاهت و آمد اهالی روان تر و چهره محله زیباتر شود.

پیشرفت ۳۷ درصدی مرکز رویش یوسف زاده

پروژه مرکز رویش یوسف زاده در محله مهرمادر به ۳۷ درصد پیشرفت فیزیکی رسیده است. این مرکز در زمینی به مساحت هشتصد مترمربع و در چهار طبقه ساخته می شود و ۳۰۰ میلیارد ریال اعتبار دارد. هدف از اجرای این طرح، آموزش، اشتغال زایی و توانمندسازی اهالی محله است.



۳

او را «حاج حسن» صدا می‌زدند، همراهمان بود. او آن قدر در این بیست سال، وعده‌های بی‌نتیجه از مسئولان شنیده بود که دیگر اعتمادی نداشت. همان موقع با نا اراحتی گفت: مطمئنم شما هم مثل بقیه، امروز می‌آیید و بعد پشت سرتان راهم نگاه نمی‌کنید. اما حالا، چند ماه بعد، وقتی دوباره اورا می‌بینیم، با خنده می‌گوید: دیروز دستگاه‌ها را آوردند، اما هنوز باورم نمی‌شد. امروز که رنگ آسفالت را دیدم، دلم قرص شد و خوشحال شدم. از همه کسانی که برای آبادانی این محدوده زحمت کشیدند، واقعا ممنونم.

● از قول تا عمل؛ آسفالتی که دل مردم را شاد کرد

رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۴ مشهد، درباره جزئیات وعده‌ای که داده بود و حالا اجرای آن لبخند و دعای خیر مردم را به همراه داشته است، می‌گوید: آسفالت ریزی معبر ارتباطی بین کوچه‌های شهید آوینی ۲۰ تا ۳۲ طبق قولی که در بازدید اردیبهشت داده بودیم، انجام شد. البته پروژه با حدود یک ماه تأخیر اجرا شد که دلیل اصلی آن، جنگ تحمیلی دوازده روزه و تعطیلی موقت کارخانه آسفالت بود.

احمد وفاکیش ادامه می‌دهد: این مسیر به طول ۶۵۰ متر و عرض هشت متر، بیش از بیست سال به صورت خاکی باقی مانده بود. به دلیل مشکلاتی مانند باز شدن در برخی منازل به سمت معبر، مسائل مربوط به تملک و محدودیت‌های اجرایی، عملیات عمرانی در سال‌های گذشته به تعویق افتاده بود. در این پروژه، عملیات زیرسازی در سطح حدود ۵ هزار و ۵۰۰ مترمربع با مصرف تقریبی ۸۵۰ تن مصالح مخلوط انجام شد و پس از آن حدود ۷۰۰ تن آسفالت برای روکش مسیر به کار رفت. مجموع هزینه اجرای عملیات زیرسازی و آسفالت این معبر حدود ۳۰ میلیارد ریال برآورد می‌شود.

● پایان راه‌سازی فاضلاب

از دیگر درخواست‌هایی که شهروندان در بازدید میدانی محله پنچتن مطرح کردند، جلوگیری از راه‌سازی فاضلاب خانگی در معابر بود. در همان بازدید، رئیس اداره خدمات شهری قول داد که با همکاری دستگاه قضایی، جلوی کار را بگیرند، زیرا در این محدوده طرح اجرا شده است و دیگر نیازی به هدایت فاضلاب در کوچه‌ها نیست. محمد حسین ناصری در این باره می‌گوید: کارشناسان بهداشت با ۱۶۰ شهروند که فاضلاب خانگی‌شان را به بیرون از منزل هدایت می‌کردند، ارتباط گرفتند و اخطار به ۴۸ ساعته برایشان صادر شد تا جلوی کار را بگیرند. باین حال، ۲۸ نفر از شهروندان به اخطارها توجه نکردند و در نهایت با حکم دستگاه قضایی، مسیر خروج فاضلاب خانگی آن‌ها با سیمان و بتن پلمب شد.



● بوی قیر، صدای کارگر و ذوق بچه‌های محل

حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر به خیابان شهید آوینی ۳۲ می‌رسیم. بوی قیر و آسفالت تازه در هوا پیچیده است و کارگران اداره عمران با جدیت مشغول کارند. حدود دو بیست متر از کوچه را آسفالت کرده‌اند و می‌گویند تا سه روز آینده، کارشان تمام می‌شود. بعضی از اهالی از خانه‌های بیرون آمده‌اند و بالبختند، تماشاگر نونوار شدن کوچه‌شان هستند. چند نوجوان و نونهال هم یاد و چرخه‌هایشان آمده‌اند و ذوق زده نقشه می‌کشند که روی آسفالت تازه دو چرخه سواری و فوتبال بازی کنند. در این میان با سیدمهران حسینی، یکی از اهالی قدیمی محله، هم صحبت می‌شویم. او شادی‌اش را با آوردن دو کتری چای داغ و آب خنک برای کارگران نشان داده است. می‌گوید: بعد از دوده و وعده و انتظار، بالاخره کوچه ما هم آسفالت شد. تا همین دیروز وقتی مهمان می‌آمد، خجالت می‌کشیدیم که کوچه‌مان خاکی است و رفت و آمد سخت. خدا را شکر، بعد از بیست سال قول مسئولان بالاخره عملی شد. او ادامه می‌دهد: باین آسفالت‌کاری، هم سطح بهداشت محله بالا رفته، هم چهره کوچه خیلی زیباتر شده است. حالا وقتی از کوچه رد می‌شویم، حس بهتری داریم و انگار محله‌مان تازه جان گرفته است.

● مردی که بالاخره دلش قرص شد

در همان بازدید اردیبهشت، یکی از اهالی قدیمی محله که همه

با پیگیری شهردارامحله و همت شهرداری منطقه ۴ دهه انتظار اهالی خیابان شهید آوینی ۳۲ پایان یافت

ما هم رنگ آسفالت را دیدیم

محمدرضا فیضی، اردیبهشت امسال، همراه با رئیس اداره عمران و حمل و نقل، رئیس خدمات شهری و کارشناسان بهداشت شهرداری منطقه ۴، به خیابان‌های شهید آوینی از کوچه ۱۸ آن ۳۲ سرزدیم. با مردم هم قدم شدیم و گزارش آن اردیبهشت منتشر کردیم، مشکلاتشان را از نزدیک دیدیم و شنیدیم. در همان بازدید، مسئولان برای رفع این مشکلات قول‌هایی دادند: قول‌هایی که حالا عملی شده و لبخند را روی لب شهروندان آورده است. هفته گذشته هم سری به محله پنچتن زدیم تا نتیجه کارها و خدمات انجام شده را از نزدیک ببینیم.



ویدیوی این گزارش را اینجا ببینید



مطالبات مردم از شهرداری

محمدرضا فیضی، چهارم آبان طبق روال هر ماه نوبت پاسخ‌گویی مدیران شهرداری منطقه ۴ در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ است. هفته پیش معاون فنی و اجرایی، رئیس اداره خدمات شهری، رئیس اداره نظارت بر ساخت و سازها به همراه مسئول روابط عمومی این منطقه در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافتند و ۹۰ دقیقه پاسخ‌گویی مطالبات شهروندان بودند.



حوزه خدمات شهری

این حوزه ۵ تماس داشت که ۴ تا به رفت و روب نامناسب در محله رده و یک مورد به سد معبر در خیابان شهید مفتاح در محله ایثار مربوط بود.

حوزه عمران و حمل و نقل و ترافیک

درخواست بهسازی پیاده‌رو در خیابان میثم‌شمالی، گلایه از کندی احداث یادمان شهید گمنام، درخواست روکش آسفالت معابر فرعی طبرسی شمالی ۹ از جمله تماس‌ها در این زمینه بود.

تماس‌های نامرتب

گلایه شهروند از رفت و روب خیابان طبرسی شمالی ۲۴ که مربوط به منطقه ۳ بود.

حوزه شهرسازی

برخلاف ماه گذشته که این حوزه پرتماس بود، این ماه فقط یک تماس ثبت شد که مربوط به ساخت و ساز غیرمجاز در خیابان ابوریحان بیرونی بود.

تعداد تماس‌های مردمی

۱۲ تماس

بیشترین تماس

۶ تماس از محله رده که به صورت مشترک ۲ مورد مربوط به رفت و روب خیابان شهید حسینی، درخواست‌های پیاده‌رو سازی خیابان میثم‌شمالی و درخواست بهسازی آسفالت طبرسی شمالی ۹ و قدیمی بودن پلاک‌های خیابان شهید بابانظر ۲۲ به ثبت رسید.

شهردارامحله پیگیری می‌کند

وضعیت رفت و روب محله رده را در هفته‌های بعد بررسی خواهیم کرد.

اداره فرهنگی

یک تماس درباره پخش آهنگ غیرمجاز در سالن ورزشی آرامش در خیابان پنچتن ۵۵ برقرار شد.



زخمی به نام «کمک»

چرا اوضاع نه تنها بهتر نمی‌شود، بلکه گاهی بدتر از قبل است؟
او درباره آن روزهای می‌گوید:
این سؤال روزوشم را گرفت.
در همه لحظه‌های خواب و بیداری به جوابش فکر

می‌کردم تا اینکه تصمیم گرفتم خودم راه بیفتم. بدون وابستگی به هیچ نهاد یا گروهی، با هر زحمتی که بود، خودم را به دورترین نقطه‌ها رساندم. روزها کنار مردم نشستم، زندگی‌شان را دیدم، کارشان را تماشا کردم. می‌خواستم بفهمم اشکال کار از کجاست.

به مرور زمان، آقای محقق دریافت آنچه در ظاهر نیکو و انسان دوستانه به نظر می‌رسد، گاه در عمق خود، زخمی عمیق و بی‌مرهم بر جای می‌گذارد. کمک‌هایی که بدون

محمد رضا شیخ الاسلامی، متولد اردیبهشت ۱۳۷۱ در مشهد، کارآفرین، مربی کسب و کار، پژوهشگر حوزه فقر و عدالت اجتماعی و نویسنده کتاب «من محروم نیستم»، او این روزها خود را برای دفاع از رساله دکتری‌اش با عنوان «دین پژوهی محرومیت نگر، آماده می‌کند؛ موضوعی تازه، عمیق و به غایت تأمل برانگیز. اما پیش از این، زندگی علمی و دانشگاهی او از دل میدان عمل و تجربه‌های میدانی زاده شد. سال‌ها در قالب گروه‌های نیکوکاری و جهادی، و به عنوان نماینده خیریه‌ها در مناطق کم‌برخوردار کشور فعالیت کرده است. در مسیر این سفرها، از نزدیک با مردم، رنج‌ها و تلاش‌هایشان روبه‌رو شد. اما هر چه بیشتر پیش می‌رفت، پرسشی در ذهنش پررنگ‌تر می‌شد: «چرا با این همه کار و کمک، چیزی تغییر نمی‌کند؟»

نمایش فقر برای جلب توجه

او در توضیح یکی از تجربه‌هایش می‌گوید: روزی در یکی از مدارس، مدیر مدرسه دختری را به من نشان داد و گفت: «فکر می‌کنم این دختر روزی سیاست مدار بزرگی شود...» با تعجب پرسیدم چرا چنین فکری می‌کند. پاسخ داد: «کتاب‌ها و دفترهایش را با کش بسته و به مدرسه آمده، در حالی که چهارکیف نو دارد! چون فهمیده امروز خیرگی قرار است به مدرسه بیايد، با این ظاهر آمده است تا کیف نو بگیرد.» همان جا بود که فهمیدم این

بچه‌ها واقعا محروم نیستند؛ محرومیت به شکل سیستماتیک در ذهن و رفتارشان القا شده است. آن‌ها یاد گرفته‌اند که برای جلب توجه، فقر خود را به نمایش بگذارند. شیخ الاسلامی سعی داشت بارودر رو کردن آدم‌های این مناطق با برخی واقعیت‌ها نگاه آن‌ها را به خودشان و محل زندگی و شرایط آن عوض کند: «در منطقه‌ای از بچه‌ها پرسیدم شما که این قدر می‌گویید ما محرومیم، به من بگویید دقیقا از چه چیز محرومید. هیچ کدام جواب درستی نداشتند. یکی

شناخت و از سر ترحم انجام می‌شوند، می‌توانند روابط انسانی را خدشه دار کنند و عزت و کرامت انسان را نادیده بگیرند. در نهایت، چنین کمک‌هایی نه تنها به رشد و بهبود منجر نمی‌شوند، بلکه روح و هویت آدمی را تنزل می‌دهند.

او با اندوه دریافته بود که در بسیاری از مناطق کم‌برخوردار، هویت انسان‌ها به تدریج بر پایه فقر شکل گرفته است؛ به گونه‌ای که هر چه بیشتر اظهار تنگدستی می‌کردند، توجه و حمایت بیشتری به دست می‌آوردند.

گفت از شادی محرومیم. برایش گفتم شما اینجا در عروسی‌ها هفت شبانه روز شادی می‌کنید، بهترین خوراکی‌ها را می‌خورید، در حالی که در شهرهای بزرگ از این خبرها نیست. یا گفتند از مدرسه‌های قشنگ و زیبا محرومیم. عکس‌های مدرسه‌ای در پنج کیلومتری مشهد را نشان دادم و گفتم ببینید از مدرسه شما هم بدتر است. آنجا بود که فهمیدم این بچه‌ها جوابی برای ادعاهای خود ندارند. این چیزها بود که باید تغییر می‌کرد.

۳

داستان جلد

محمد رضا شیخ الاسلامی
نویسنده و پژوهشگر محله
راه‌آهن با الگوی «من محروم نیستم» در پی تغییر فرهنگ کمک‌رسانی است

دیدن هم‌زمان درد و دارایی

سکینه تاجی قصه شاید از آن روزی شروع شد که هیاهوی فوتبال، همه آدم‌های یک محل را، در گوشه‌ای از سرزمین سیستان و بلوچستان در خانه‌ای بزرگ و با صفا گرد هم آورده بود. هیجان هواداری قرمز و آبی، خانه را گرفته بود. در میانه این هیاهو اما پسر بچه‌ای دفتری رو به روی خود باز کرده و در تلاش برای نوشتن انشایی بود برای تکلیف فردای مدرسه. انشایی با موضوع «روستای محروم ما». در کشاکش و التهاب آن لحظه‌هایی که همه مشغول تشویق تیم خود بودند، مهمان غریبه‌ای در جمع بود که تلاش کرد با تغییر موضوع انشا، به پسرک کمک کند تا از استعدادها و توانمندی‌های روستا و مردمانش بنویسد. محمد رضا شیخ الاسلامی، مهمان جوان آن جمع، از اهالی منطقه ما و ساکن محله راه‌آهن است که در آن لحظه، در میانه دو جنگ قرار گرفته بود: یکی شهرآورد قرمز و آبی و دیگری نبرد «محروم» و «غیر محروم».





می‌کنیم در واقع از قبل تعیین کرده‌ایم که چیزهایی وجود ندارد. وقتی از عدم موجودیت حرف می‌زنیم، یک پیش‌فرض و نگاهی را برای خود و مخاطب تعیین می‌کنیم. اما در مقابل وقتی به جای واژه محروم، از عبارت مناطق مستعد توسعه پذیر استفاده کنیم، دیگر پرسش این نیست که مردم چه ندارند، بلکه سؤال اصلی این است که چه چیزهایی دارند. «تغییر زبانی دقیقاً اینجاست که می‌دهد که وقتی پرسش از نداری هست، فهرستی از کمبودها ردیف می‌شود اما وقتی درباره «چه دارید» حرف می‌زنیم، طومار بلند بالایی از فرصت‌ها و استعدادها و توانایی‌ها به دست می‌آوریم.

کمک کن تا کمک کنم

حاصل پنج سال فعالیت آقا محمد رضا منجر به تهیه کتابی شد که اولین کتاب با مطالعه میدانی در حوزه فقر محرومیت است؛ پژوهشی که با مشاهده میدانی بیش از ۲ هزار منطقه در ایران همراه بود و به صورت کاملاً مستقل انجام شد؛ کتابی که در آن الگوی تازه‌ای برای کمک و توسعه معرفی شد؛ مدلی که خود آن را «کمک مابه از محور» نام نهاد؛ شیوه‌ای که در آن هر کمک و هدایی باید با مشارکت فعال مردم همراه باشد؛ در این مدل دیگر از آن شیوه‌های گذشته کمک رسانی خبری نیست. خودم وقتی که می‌خواستم برای یک روستا کتابخانه‌ای بسازم و تجهیز کنم، اهالی را توجیه می‌کردم که باید سرمایه و دارایی خودشان را هم در کار دخیل کنند. به آن‌ها فهماندم که باید خودشان موتور محرک هر نوع توسعه و پیشرفتی در منطقه‌شان باشند.»

نقطه اوج این مسیر اما، از یک تغییر زبانی آغاز شد. آنجا که حتی از لفظ «محروم» نباید استفاده کرد؛ «وقتی از واژه محروم استفاده

شکستن کلیشه‌ها یک سؤال

اثر هنری دارد؟» همه این مثال‌ها نشان می‌دهد آن چیزی که شیخ الاسلامی در همه این سال‌ها به دنبال آن بوده، تغییر زبان و به دنبال آن تغییر نگاه و در نهایت رشد فرهنگ بوده است. حالا شاید پس از قریب ده سال، با استفاده از الگوی «من محروم نیستم» جمعیت‌ها و افراد دغدغه‌مند بسیاری،

دست به کارهای عظیمی زده‌اند و برای مثال یکی از نتایج این تغییر، ایجاد شبکه منظمی از تولید و فروش صنایع دستی دختران سیستان و بلوچستان است؛ محصولاتی که به دست علاقه‌مندان این هنر در تهران می‌رسد و درآمد حاصل از این کار، مستقیماً به جیب دانش‌آموزان دختر این مناطق می‌رسد تا به خاطر مسائل مالی، از تحصیل باز نمانند.



ما فرمان را عوض کردیم، بچه‌ها خودشان را ندانند

شیخ الاسلامی در یکی از سفرهایش به بشارگرد این تغییر نگاه را عملی کرد؛ «با یک تیم فیلم برداری به بشارگرد رفتیم. بچه‌ها که جمع شدند به آن‌ها گفتیم که ما برای ساخت فیلم به اینجا آمده‌ایم. بچه‌ها شروع کردند به گفتن از محرومیت‌ها و بدبختی‌هایشان؛ از هم‌سبقت می‌گرفتند برای اظهار هر چه بیشتر نداری. ناگهان بلند شدم و به عواملم گفتم وسایل را جمع کنند و توی ماشین بگذارند تا برویم به یک روستای دیگر. به بچه‌ها گفتم به ما گفته بودند که اینجا پر از بچه‌های توانا و با استعداد است؛ ما آمده بودیم از آن‌ها فیلم بسازیم ولی انگار باید برویم جای دیگر. بچه‌ها وقتی دیدند که ما واقعاً داریم می‌رویم، شروع کردند به گفتن از آدم‌های موفق که اصالتشان به بشارگرد برمی‌گشت و به جایگاه‌های مهم اجتماعی رسیده بودند. شروع کردند به گفتن از ویژگی‌های خاص روستایشان و یکی یکی یادشان می‌آمد که مثلاً تا به حال چه اتفاقات خوبی در آنجا افتاده است و آن‌ها شاهدش بوده‌اند. فضا کاملاً عوض شد. به قولی ما فرمان را عوض کردیم اما بچه‌ها خودشان را ندانند و جلورفتند.»

اتاق فکر محله

محمد رضا شیخ الاسلامی، پدر الگوی «من محروم نیستم»، امروز نه تنها در ایران، بلکه در محافل و مجامع بین‌المللی هم این مدل از توسعه هویت محور را ارائه کرده است و بر بسط و گسترش آن همت می‌گمارد. با این حال، جوان محله راه‌آهن از فعالیت در شهر و محله خود غافل نشده و با کارآفرینی در حوزه‌های مختلف، واسطه ایجاد مشاغل متعدد برای بانوان و جوانان شده است. منزل مسکونی او در خیابان شهید هاشمی نژاد اتاقی دارد که او و همسرش نام آن را «اتاق فکر محله» گذاشته‌اند، جایی که هر کسی بتواند مهارتی آموزش دهد یا ایده‌ای برای رشد محلی داشته باشد، می‌تواند وارد آن شود. همان‌جا بوده است که بسیاری از کسب و کارهای محلی و کوچک متولد شده‌اند؛ از تولید کیف‌های زنانه حصیری با برند «کاش» توسط سیده زهرا قلندری، همسر شیخ الاسلامی که ۲۶ اسفند سال گذشته با او گفت‌وگو کردیم و در شهرآرامحله منتشر شد. تاراه اندازی گروه نمایش عروسکی «پخش ویلا» و کارگاه شیرینی‌پزی سلامت محور با استفاده از خرما و جنوب، حالا بیش از پنجاه نفر به صورت مستقیم از دل این شبکه توانمندسازی، نان آور خانواده خود شده‌اند.

در همه سال‌های تحقیق و پژوهش، شیخ الاسلامی بارها با مخالفت و کارشکنی‌های متعدد روبه‌رو شده است، هم از سمت و سوی کسانی که همچنان معتقد به کمک‌رسانی با شکل و شیوه گذشته بودند و هم از جانب محلی‌هایی که کار و هدف این جوان برایشان مبهم و عجیب بود. آن‌هایی که سال‌های سال به این اتفاق عادت کرده بودند که هر کسی غیر از خودشان به منطقه وارد می‌شود، باید دستش پر و ماشینش مملو از اقلام

داریم جاده جدیدی را آسفالت می‌کنیم

زهرا قلندری، کارآفرین، همسر محمد رضا شیخ الاسلامی

سال‌هاست که با آقا محمد رضا در مسیر توانمندسازی و اشتغال‌زایی فعالیت می‌کنیم. همیشه برایم مهم بوده است که نقش مؤثری در این حرکت داشته باشم، نه فقط به عنوان همراه زندگی، بلکه به عنوان یک همفکر و همدل در مسیر کاری‌اش.



ایده «کاش‌گالری» از همین دغدغه‌ها شکل گرفت؛ از این فکر که چطور می‌شود هنر بومی حصیربافی را با ذائقه امروز جامعه پیوند زد. حاصلش شد مجموعه‌ای از کیف‌های حصیری مدرن که در آن حصیر، چرم و جواهر کنار هم قرار گرفته‌اند و ترکیبی تازه و چشم‌نواز را ساخته‌اند. در کنار آن، با همراهی جمعی از بانوان توانمند به تولید شیرینی‌های خانگی سلامت محور با استفاده از خرماهای جنوب کشور می‌پردازیم.

مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی همسر، یکی اهل گفت‌وگو بودن است؛ او در هر شرایطی اهل شنیدن، تعامل و سازش است. ویژگی دیگرش این است که همیشه چند قدم جلوتر از زمان خودش حرکت می‌کند. نگاهش به جامعه و مسئولیتی که برای خودش قائل است، ریشه در همین آینده‌نگری دارد. زندگی با چنین آدمی هم پراز شیرینی است و هم پراز چالش. گاهی احساس می‌کنم ماد و نفر داریم برخلاف جریان معمول حرکت می‌کنیم؛ انگار داریم جاده‌ای تازه را آسفالت می‌کنیم تا بعد از ما، دیگران بتوانند راحت‌تر از آن عبور کنند. در کنار سختی‌ها، لحظه‌های شیرینی هم دارد که خستگی را از تن آدم درمی‌آورد.

کمک‌رسانی باشد. اما طراح الگوی «من محروم نیستم»، برخلاف تصور همه، نه در پی انکار فقر بود و نه به دنبال چشم‌پستن بر کمبودها. بلکه در کار دعوت به «دیدن» بود؛ دیدن هم‌زمان درد و دارایی؛ «وقتی کسی بفهمد چه چیزهایی دارد، وقتی متوجه قدر و قیمت دارایی‌های خود باشد، وقتی به این نکته پی ببرد به اندازه همان شهروند مرکز نشین حق و حقوقی در این مملکت دارد، مطالبه‌گری بیشتر و والاتری خواهد داشت. نه آنکه صرفاً با گرفتن یک بسته حمایتی یا سطحی‌ترین نوع کمک، راضی شود و کنار بکشد، بلکه برای ارتقای امکانات محل زندگی‌اش از مسئول مربوطه مطالبه‌گری می‌کند. حرف من این است که در الگوی من محروم نیستم، مطالبه‌گری بیشتر اتفاق می‌افتد، زیرا به جای گداپرووری، مظلوم‌نمایی و ترحم‌اندوزی به سراغ انتقادهای جدی می‌رویم. انتقاد از توجه نکردن به دارایی‌ها و سرمایه‌های فوق‌العاده این مناطق که هیچ‌گاه دیده نشده‌اند. اتفاقاً گلايه و یقه‌گیری از متولیان امر در اینجا بیشتر است. خلاصه اینکه در الگوی من محروم نیستم، مطالبه‌گری باید حرف اول را بزند، نه مظلوم‌نمایی.»

محمد رضا شیخ الاسلامی نماینده نسل جوان امروزی است که با برهم زدن کلیشه‌ها و به کارگیری خلاقیت و ابداع راهبردی‌های متنوع، عرصه اندیشه و عمل را به هم نزدیک می‌کند. دکتر شیخ الاسلامی حالا الگوی موفق نسل تازه‌کنشگران اجتماعی شده است که مرز میان تجربه و نظریه را از میان برداشته‌اند و برای رسیدن به آینده‌ای تلاش می‌کنند که در آن، هیچ‌کس برای دیده شدن مجبور به نمایش نداشته‌هاش نباشد.



روایت حاج حسن جوانشیر از گوشت‌های کیلویی ۱۲ تومان و پنج زار تا سحرخیزی مشتریان

۴۵ سال صداقت در قصابی محله ایتار

۴



مکان نما

راه می‌اندازد؛ بانوی سالخورده‌ای است که قبلاً گوشت برده‌است و آمده تا ۵۰ هزار تومان کارت بکشد.

● خاک مرده

حاج حسن از پشت شیشه مغازه، بیرون را برانداز می‌کند. عابران پیاده، کمترین و خودروهای عبوری، بی‌شمار. او روزهایی را به خاطر می‌آورد که در این راسته، هیچ خودرویی تردد نمی‌کرد و وسیله ایاب و ذهاب، گاری‌های اسبی و درشکه بود. سواره‌های آن نیز، گاهی زنده‌ها بودند و گاهی مرده‌ها؛ «خیابان شهید علیمردانی یکی از خیابان‌های اصلی کوی طلاب بود به سمت قبرستان گلشور. گوشت دست مردم می‌دادم و حواسم بود به گاری‌های اسبی که تابوت حمل می‌کردند. جنازه‌ها که می‌رسیدند به نزدیکی گلشور، جمعیت عزادار هم اضافه می‌شد.» می‌گوید که بیش از نود درصد مشتری‌ها و هم محله‌ای‌های قدیمی‌اش فوت کرده‌اند و او از پشت شیشه همین مغازه، تشییعشان را دیده است؛ «شاید رونق نداشتن کاسبی در این خیابان به همین دلیل باشد؛ اینکه اینجا خاک مرده پاشیده‌اند.»

● برکت، مهم‌تر از منفعت

قبول دارد که امکان حق و ناحق کردن در شغل قصابی زیاد است؛ مثلاً سنگدان مرغ را چرخ کنی و مخلوط با گوشت قرمز، بدهی دست خلق.... اینک اهل محله ایتار به او اعتماد دارند، یعنی او اهل این حرف‌ها نیست. می‌گوید: من در این ۴۵ سال، حتی یک بار از این کارها انجام نداده‌ام. برای همین در دامپزشکی و اتحادیه، یک پرونده هم ندارم. از من می‌شنوید، با مردم اگر روراست و صادق باشید، برکت کارتان، بیشتر از منفعتش می‌شود. او از هم صنف‌های خودش، کسانی را به یاد می‌آورد که به این مسائل اعتقاد نداشتند؛ مثلاً قصابی که مخلوط کردن گوشت قرمز و سفید و غالب کردن آن به مشتری را چند دهه پیش، باب کرد؛ «همه‌شان قصاب‌های خیلی پولداری شدند اما این پول‌ها خرج خوشی‌هایشان نشد. بد زندگی کردند و بد فرزند. بگذریم. خدا عاقبت همه‌مان را ختم به خیر کند.»



می‌گوید: قدیم این دور و اطراف، کارگاه قالی بافی زیاد بود. اجرت هر قالی باف، روزی پنج تا تک تومانی بود و می‌توانست با ۵ روز کار کردن، دو کیلو گوشت گوسفند بگیرد.

● مشتری‌های دیروز و امروز

آن طور که قصاب قدیمی محله ایتار می‌گوید، نه فقط میزان خرید، بلکه شیوه خرید و بهتر است بگوییم سبک زندگی‌ها هم عوض شده است؛ «۷ صبح، اهالی محل صف درست می‌کردند. جلو مغازه‌ام، همه می‌آمدند خرید تا ناهار را زودتر بار بگذارند. خریدها روزانه بود، در حد چند سیر و هر سیر، ۷۵ گرم. بعضی‌ها هم در حد نیم من می‌خریدند که می‌شد یک و نیم کیلو. گوشت، فقط گوسفندی بود و گوشت گاو برای کسانی بود که وضع مالی‌شان خیلی بد است. قدیم‌ها مردم، نسیم گرفتن برای خوراکی را بد می‌دانستند. وقتی می‌گفتم گوشت ببرید، بعداً پولش را می‌آوردید، جواب می‌دادند: به شکم‌مان می‌گوییم بعداً بخورم.»

او از گذشته به سال‌های اخیر، گریز می‌زند و ادامه می‌دهد: امروز مردم گوشت‌هایی را می‌خورند که قدیم نبود. کبک و بلدرچین یک نمونه‌اش.

مصرف مرغ هم تا قبل از جنگ تحمیلی و کوپنی شدن جنس‌ها، در حد صفر بود.

الان خریدها افتاده است سمت عصر و شب. حتی اگر صبح زود هم مغازه را باز کنم تا ۱۰ صبح محال است حتی یک مشتری بیاید. او کار یکی از مشتری‌هایش را

فرزانه شهامت‌پیش بندی بلند برتن که رد خون در چند جای آن دیده می‌شود، سبیل چخماقی، چشم‌های سیاه و نگاه‌های سنگینی که چند لحظه بیشتر نمی‌توان آن را دوام آورد، به‌ویژه اگر با صدایی کلفت و خش‌دار، همراه باشد؛ قصاب قدیمی محله ایتار. هیچ‌کدام از این‌ها را ندارد. او نقطه مقابل تمام چیزهایی است که در سریال‌های طنز از یک قصاب دیده‌ایم. سرو ریش کوتاه، صدایی آرام و لبخندی که از چهره‌اش جدا نمی‌شود با چاشنی پاک‌دستی و مردم‌داری، از حسن جوانشیر، چهره‌ای موجه و مورد اعتماد میان اهالی محله ساخته است. به قول خودش ۴۵ سال است که در همین مغازه یازده متری، با دادن گوشت مرغوب به دست مردم، راه صداقت را پیش گرفته است و روزگار را با برکت رزق حلال، سپری می‌کند.

● مجوز شماره ۲۶۴

«پدرم حاجی محمد، در کار خرید و فروش گوسفند بود. به واسطه شغل او، من هم سراغ قصابی رفتم. آن موقع شانزده ساله بودم و دبیرستان را به واسطه شلوغی‌های اول انقلاب، بی‌خیال شده بودم. در یک دکان قصابی که می‌افتاد مفت‌خ ۳۱، دو سال شاگردی کردم و بعد کاسبی‌ام را آوردم به خیابان علیمردانی که به بیست متری طلاب معروف بود.»

حاج حسن نگاهش را از در و دیوار مغازه‌ای که جوانی‌اش را در آن سپری کرده است، به سمت قاب عکس پدر مرحومش می‌برد و می‌گوید: خدا بیامرز این مغازه را با یک مجوز قصابی خرید به ۱۷۰ هزار تومان. به نرخ سال ۵۹، رقمی بود برای خودش. آن زمان ارزش جواز کسب از خود ملک بیشتر بود. کارم را با جواز شماره ۲۶۴ این‌طور شروع کردم. یک یخچال آلمانی، ترازوی سنگی، چرخ گوشت برقی رومیزی، چاقو و ساطور، میخ‌هایی که برای آویزان کردن لاشه‌های گوشت روی دیوار کوبیده شد و چند تکه روزنامه باطله برای دادن گوشت به مشتری؛ این‌ها همه چیزهایی بود که برای شروع کار لازم داشت. در این سال‌ها، چیز زیادی عوض نشده است؛ ابزارهای کار، همان است، قدری نونوارتر با مشتری‌هایی که نسبت به گذشته، کم تعداد شده‌اند.

● گوشت، کیلویی ۱۲ تومان و پنج زار

«برعکس حالا که مردم، برنج خور و ماکارونی خور شده‌اند، قدیم، غذای اصلی مردم آبگوشت بود. خانه خودمان، سی‌روز ماه مبارک، سحرها آبگوشت داشتیم. بیدار که می‌شدیم و سر سفره می‌نشستیم، ناخودآگاه شروع می‌کردیم به ریز کردن نان‌ها تا تلیت کنیم توی کاسه‌های آبگوشتی که مادرم از آشپزخانه می‌آورد. با اینکه نود درصد مشتری‌هایم در بیست متری طلاب، از قشر مستضعف بودند، قدیم، فروش گوشت خیلی بیشتر از الان بود. روزی تا پانزده لاشه گوسفند به فروش می‌رفت. گوشت‌ها را از کشتارگاه شیروزی می‌آوردند که شده است فرهنگ سرای غدیر. الان فروشم در بهترین حالت، شده است پنج لاشه. راضی‌ام. شکر.»

حاج حسن، حافظه‌اش را زیر و رو می‌کند و ادامه می‌دهد: کمترین قیمتی که از گوشت گوسفند یاد می‌آید، کیلویی ۱۲ تومان و پنج زار است. بعد شد ۲۵ تومان، ۳۵ تومان، ۷۰ تومان و همین‌طور بالا و بالاتر تا الان که رسیده است به هشتصد و خرده‌ای هزار تومان.

برای اینکه ارزش ۱۲ تومان قدیم را بهتر متوجه شویم،

مردمی بودن حاج حسن را دوست دارم

هاشم اسماعیل‌آبادی، همسایه حاج حسن

حاج حسن را از سی سال پیش می‌شناسم، وقتی چهارده پانزده ساله بودم و همراه پدرم می‌آمدیم از قصابی‌اش خرید می‌کردیم. آن زمان در بیست متری طلاب، قصابی دیگری نبود. الان هم که گوشت فروشی‌ها زیاد شده‌اند، باز هم خریدهای خرده‌ام از قصابی‌اوست، نه جای دیگر. اطمینان دارم به کیفیت گوشتی که می‌دهد. اهل غل و غش نیست، که اگر بود، مال و منالش بیشتر از این حرف‌ها بود. این اخلاق حاج حسن را دوست دارم که مردم داراست. بوده‌ام در مغازه‌اش و دیده‌ام که وقتی پیرزن و پیرمردهای نیازمند محله از جلو مغازه‌اش رد می‌شوند، صدایشان می‌زند. بی‌سروصدا، یک تکه گوشت می‌پیچد توی پلاستیک و می‌دهد دستشان، بدون آنکه پولی بگیرد. اهل دعوا و مرافعه هم نیست. حتی اگر مشتری‌ای با او درشتی کند، جواب نمی‌دهد تا غائله، فیصله پیدا کند.





با مصوبه شورای اجتماعی محله شهید قربانی از ۵۰ پرستار کم نام و نشان محله قدردانی شد

شبی برای فداکاران خاموش محله

● ○ قدردانی از ۵۰ قهرمان بی نام و نشان

حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد رضا زاده، رئیس شورای اجتماعی محله شهید قربانی، در حاشیه مراسم تجلیل از پرستاران مراکز بهداشت و پرستاران بی نام و نشان این محله می گوید: شورای اجتماعی محله مادر و جدید خود را حدود هفت ماه پیش خود را آغاز کرده و در این مدت مصوبات مختلفی برای ارتقای وضعیت فرهنگی و اجتماعی محله داشته است. یکی از مصوباتی که در نشست ماه گذشته با نظر اعضای شورای تصویب شد، برگزاری مراسمی به مناسبت ولادت حضرت زینب (س) برای قدردانی از پرستاران و افرادی بود که در این محله زحمت می کشند و کمتر دیده می شوند. او ادامه می دهد: با بررسی ها و تعاملاتی که با مراکز بهداشت محله داشتیم، تصمیم گرفتیم علاوه بر پرستاران رسمی مراکز درمانی، از افرادی هم که در خانه های خود پرستار عزیزانشان هستند، قدردانی کنیم؛ کسانی که از پدر یا مادر سالمند، فرزند معلول یا همسر جانباز مراقبت می کنند. پس از شناسایی این افراد، امشب در مراسمی که در فرهنگ سرای انقلاب اسلامی برگزار شد، از ۵۰ نفر از این پرستاران بی نام و نشان تجلیل رضا زاده در پایان اضافه می کند: این مراسم فقط یک تجلیل ساده نبود، بلکه تلاشی بود برای پیوند بیشتر میان مردم و کسانی که بی منت در کنارشان خدمت می کنند. قدردانی از این افراد، در واقع تجلیل از روح انسان دوستی، فداکاری و مسئولیت پذیری است. باور داریم همین توجه های کوچک می تواند دل های زیادی را گرم کند و انگیزه ای شود برای ادامه مسیر مهربانی و خدمت در محله شهید قربانی.

می گوید: من پرستار پسر هستم؛ هرکاری از دستم برآید، برای انجام می دهم. خدا خودش هوایم را دارد. همین که سلامتی را به من داده، شکرش را به جامی آورم. کمی مکث می کند، نگاهی به صحنه می اندازد و ادامه می دهد: ممنونم از کسانی که این برنامه را تدارک دیدند و دل ما را شاد کردند. خدا هم دلشان را شاد کند. پرستاری از بیمار کار سختی است؛ از خدایم خواهم به همه صبر بدهد. در ادامه مراسم، کلیپ کوتاهی از خانه او و حسین، پسرش که روی تخت دراز کشیده است، پخش می شود و بعد هم مجری، او و همسر جانبازش را به روی جایگاه دعوت می کند و از آن ها قدردانی می کنند.

فیضی همه صندلی های سالن آمفی تئاتر فرهنگ سرای انقلاب اسلامی پر شده است و دیگر جای سوزن انداختن نیست. پرستاران محله شهید قربانی آمده اند؛ بعضی هایشان با همراه بیمارشان که روی ویلچر نشسته، بعضی هم در کنار همسر جانبازشان و برخی نیز همراه خانواده هایشان. صدای همه همهمه و لبخند فضا را پر کرده است. مجری هر از گاهی بار وایت هایی از فداکاری و از خودگذشتگی پرستاران، دل ها را می لرزاند و گاهی هم با جمله ای، لبخند را روی لب مهمانان می نشاند. امشب، فرهنگ سرانگ دیگری دارد؛ پر از مهر و قدرشناسی از قهرمانانی که کمتر دیده می شوند، همان پرستارانی که بی ادعا، بادل و جان، مرهم درد بیماران و مایه آرامش مردم این محله اند.

● ○ بی بی رباب، پرستاری از جنس صبر

در میان جمع پرشور پرستاران، یکی از میهمانان ویژه برنامه، بی بی رباب حسینی است؛ مادری که نامش برای اهالی محله یادآور صبر است. شانزده سال پیش، درست وقتی هوا گرگ و میش بود، حادثه ای تلخ، زندگی او را دگرگون کرد. کامیون حمل زباله با اتوبوسی برخورد کرد و در آن حادثه، پسر پاکبانش، حسین، قطع نخاع شد. از آن روز تا امروز، بی بی رباب مثل پروانه دور پسرش می چرخد؛ بی هیاو، بی منت و بادل راضی. لبخند آرامی بر لب دارد و وقتی از او درباره این سال های پر سیم، با صدا بی آرام



نوجوان رزمی کار محله عباس آباد، به زودی راهی مسابقات کشوری می شود

مطمئنم طلا می گیرم



فرزانه شهامت | سیزده مدال رنگارنگ، حاصل فعالیت های نرگس مرادیان در رشته ای ورزشی و کمتر شناخته شده است. امید محله عباس آباد، چهارده سال دارد و شش سال است که در رشته پنچاک سیلات، حرکات نمایشی و نیز فنون مبارزه با حریف را می آموزد. او که صاحب کمر بند قهوه ای است، اواخر شهریور امسال، در مسابقات انتخابی کشور، موفق به کسب مدال طلا شد و این موفقیت، امید و انگیزه اش را برای ادامه این هنر رزمی، دوچندان کرد.

● ○ اگر بخواهی رشته پنچاک سیلات را معرفی کنی، چه می گویی؟

پنچاک سیلات یک ورزش رزمی جذاب است. هم مبارزه دارد، هم دفاع و هم حرکات نمایشی. منشأ این رشته، کشور اندونزی است. آن اوایل که وارد ایران شد، در تهران بیشتر مورد توجه بود، بعد در استان گلستان و بعد هم خراسان رضوی، رشته ما وارد مسابقات جهانی هم شده است و چند وقت پیش مسابقات آسیایی آن در بحرین برگزار شد. ● ○ در این مسابقه حضور داشتی؟ تا جایی که خبر دارم، رده سنی جوانان، اجازه حضور در مسابقات را داشتند و سن من کم بود.

● ○ چه شد که از میان انواع هنرهای رزمی به سراغ پنچاک سیلات رفتی؟

وقتی کلاس دوم ابتدایی بودم، یکی از هم کلاسی هایم به اسم حدیثه گفت که در این رشته ثبت نام کرده و چه

خوب است که من هم همراهش بروم. قبول کردم و با هم شروع کردیم. دو ستم چند ماه آمد تمرین و وقتی کمر بند زردش را گرفت، دیگر نیامد اما من خیلی علاقه پیدا کردم و ادامه دادم.

● ○ برنامه تمرین هایت چطور است؟

هفته ای سه بار عصرها، در مسجد جواد الائمه (ع) برنامه تمرین دارم که در طبرسی شمالی ۱۲ است. الان که ایام مدرسه است و شیفتم بین صبح و عصر تغییر می کند، باهماهنگی مربی ام روزهای جمعه تمرین می کنم. نزدیک مسابقات است و نباید تمریناتمان کم شود.

● ○ درباره مسابقات هایت بیشتر بگو.

شهریور امسال، مسابقات انتخابی کشور را شرکت کردم و اول شدم. اواخر همین ماه یا اوایل ماه بعد، مسابقات کشوری برگزار می شود، بین قهرمانان استان های مختلف.



● ○ آماده های؟

بله و مطمئنم که مدال می گیرم.

● ○ از سختی های این رشته بگو، مثلاً از آسیب دیدگی هایت.

خدا را شکر مورد خاصی نبوده است. در حد کشیدگی تاندون پا، ضرب خوردن انگشت پا و آسیب جزئی لگن. در همین مسابقه آخر هم منچ پایم شکست که البته الان خوب شده است.

● ○ با این شکستگی، چطور در مسابقه اول شدی؟

وسط مبارزه متوجه شدم که منچ پایم درد گرفت. ولی مبارزه را رها نکردم، ادامه دادم و مدال طلا گرفتم. آن موقع بدنم گرم است و چندان متوجه ماجرا نمی شوی.

● ○ با این تلاش ها و زحمات ها، می خواهی با پنچاک سیلات به چه هدفی برسی؟

دوست دارم کمر بند مشکی بگیرم و آن قدر حرفه ای بشوم که بتوانم به دیگران هم آن را یاد بدهم، مثل مربی خوبم، خانم مرضیه کامیاب.

● ○ مشوق های اصلی ات چه کسانی هستند؟

اول از همه خودم هستم و علاقه زیادی که به این رشته دارم. رضایت مربی ام و حمایت های مادر هم به من انگیزه می دهد.

● ○ توانسته ای کسی را جذب ورزش کنی؟

بله، دختر دایی ام هم به ورزش علاقه مند شده است. او الان در رشته کونگ فو فعالیت می کند.

● ○ هم کلاسی هایت چطور؟

راستش هم کلاسی ها و مسئولان مدرسه، تا حدودی از ورزشکار بودنم خبر دارند اما موفقیت هایم را با جزئیات با آن هادرمان نمی گذارم.

● ○ چرا؟

ورزش در سطح قهرمانی، باعث می شود متفاوت از بقیه به نظر برسی. من این متفاوت بودن را دوست ندارم و دلم می خواهد همرنگ و شبیه بقیه بچه های مدرسه باشم؛ برای همین از مدال طلا ی اخیرم چیزی نگفتم.



ویدیو پست‌ها به کانال شهرآرامحله
منطقه ۳ و ۴ در تلگرام ارسال کنید



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنچتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی، مهرگان



اگر در ابتدای کوچه مسلم جنوبی ۳ بایستید،
انتهای آن را با وجود طویل بودن معبر، به راحتی
مشاهده می‌کنید. این ویژگی که در دیگر کوچه‌های
بولوار مسلم جنوبی نیز وجود دارد، به ساخت مهندسی
واصولی آن برمی‌گردد.



علی جمعه خوش‌رو، بازنشسته اداره پست
است و بیست سالی می‌شود که در این کوچه
زندگی می‌کند. اوسکوت و آرامش حاکم بر این
کوچه را از مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌دانند که
به قدیمی بودن ساکنان آن باز می‌گردد.

کوچه درامان مانده از آپارتمان سازی

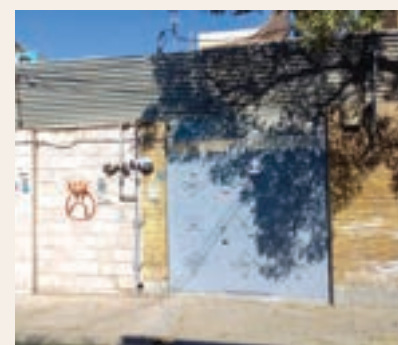
فرزانه شهامت اکوچه مسلم جنوبی ۳ مزین به نام شهید امیر آقا جنتی، از شهدای دفاع مقدس و مدفون
در آرامستان خواجه ربیع است. او سال ۱۳۷۰ به دلیل عوارض ناشی از موج انفجار و اصابت ترکش به
سر، آسمانی شد. این کوچه به دلیل دست نخورده ماندن معماری بیشتر خانه‌ها و خودداری اهالی از
آپارتمان سازی، قدمت، هویت و اصالت خود را حفظ کرده است. معبر یادشده پس از تقاطع با کوچه
حسینی جنوبی ۴ و کوچه یاسر ۴، به معبر آیت‌الله عبادی ۷۹ ختم می‌شود.



عکس: فرزانه شهامت/شهرآرام



با وجود عرض ده متری کوچه، ساکنان این
معبر دو طرفه، مسئله‌ای برای پارک خودروهای خود
ندارند؛ چون هر واحد مسکونی، دست کم یک پارکینگ
دارد و این نیاز، در معماری نخست کوچه که حدود
پنجاه سال از آن می‌گذرد، دیده شده است.



آن‌طور که ساکنان قدیمی کوچه می‌گویند، در
بدو شکل‌گیری این کوچه، هر خانه، پانصد متر مربع
وسعت داشت. بعدها با تقسیم واحدهای یادشده
وساخت خانه‌های جدید، این متر اژه ۲۰۰ متری و
۱۵۰ متری و در مواردی معدود به ۶۰ متری کاهش
یافته است.

این کوچه و محدوده اطراف، فاقد بوستان
محلی است. بوستان ستاره در مسلم جنوبی ۱۹
و بوستان مطهر در خیابان آیت‌الله عبادی ۷۸،
به ترتیب پانصد متر و یک کیلومتر فاصله دارند.
فضای سبز داخل حیاط و درختان مقابل منازل،
تأحدودی خلأ یادشده را جبران می‌کند.